



عنوان مراسلات

میرزا جهانگیر خان شیرازی و  
 میرزا قائم خان تبریزی  
 طهران خیابان علاءالدوله  
 محاذی مهمانخانه مرکزی  
 دیرونگارنده میرزا علی اکبر خان قزوینی  
 چهارشنبه ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ هجری

فاذ ان فح فی الصور فلا انساب بینهم

هفتگی سیاسی تاریخی اخلاقی ، مقالات و لواحی  
 که موافقت با مسلک ما داشته باشد با امضا پذیرفته  
 میشود در طبع و عدم طبع اداره مختار است  
 یا کتبی بدون تمبر قبول نخواهد شد  
 توجه آئونه از هر کس و از هر جا مقدمه تا گرفته میشود

قیمت اشتراك سالانه

طهران دوازده ( ۱۲ ) قران  
 سایر بلاد ایران هفده ( ۱۷ ) قران  
 ممالک خارجه دو ( ۲ ) تومان  
 قیمت تک نمره  
 طهران چهار ( ۴ ) شاهی  
 سایر بلاد ایران ( ۵ ) شاهی

تشکر

از عموم برادران وطنی که در موقع توقیف روزنامه  
 اظهار همراهی فرموده اند کمال امتنانرا حاصل نموده ،  
 و مخصوصاً از اخوان غیور آذربایجانی و گیلانی و کرمانی  
 و فارسی خود و یاره انجمنهای محترمه بای تخت که اجازه  
 اقدامات مجدانه در رفع توقیف اوراق نالائق صور خواسته  
 بودند نهایت متشکر و ممنونیم ، ولی همان طور که  
 کتباً و تلگرافاً خدمت همه معروض داشته ایم چون حکم  
 از مجلس مقدس شوری صادر شده بود و امر مجلس  
 محالاً در حکم قانون است مخالفت با آن با تقوای دوره آزادی  
 میانیت دارد و حب قانون و وطن را می برای تشبثات  
 مخالفانه نمیگذارد ،

سپس دو نود و نه سال قبل از میلاد مسیح ( سقراط ) حکیم  
 وقتی که محض اظهار توحید و تحریک وجدان جوانان  
 ( اطلق ) مجوس و محکوم بقتل شد یکی از دوستانش  
 را می برای فرار یا نجات حکیم بدست آورده بسقراط اظهار

کرد ، سقراط از قبول آن امتناع نموده گفت « چون  
 قانون وطن حکم بقتل من میکند مخالفت آن شایسته  
 نیست ، و کی بدجام ( شوکران ) را بسر کشیده جهان  
 را وداع گفت ، و ما هم هر چند در پیش وجدان خود  
 و بشهادت ( کمسیون ) مخصوص مجلس مقدس دامن خویش  
 را از لوث هر گناهی پاک میدانستیم ولی سر یحیی از  
 او امر مطاعه دارالشوری را باز بحکم وجدان نمیتوانستیم  
 ، و امیدواریم که برادران وطنی ما همواره پیروی حکیم  
 مزبور را از فرائض اخلاقی خود شمرده و وکلای محترم  
 معظم هم در تفکیک قوه مقننه از مجریه سعی فرمایند  
 آمین ،

شاید بعضی کان کنند که منشأ خرافات در میان  
 ملل عالم سو استفاده مردم از منشاهاست اقوال انبیاء و  
 حکماست ، ممکن است بعضی تصور نمایند که منبع  
 عقاید سخیفه حسن قبول عامیان هر قوم ، و قصد

شهادی صاحبان جر برزّه هر طایفه است .  
تاریخ دنیا شهادت میدهد که هر چند خرافات بعدها  
سرمایه دکان جمعی شده باشد و به تأویلات غیر حقه نیز  
یاره کلمات بزرگان هر دوره را مؤید پیشرفت مقاصد خود  
قرار داده باشند ، بلا شك تولید این اوهام پیش از  
ظهور انبیا و حکماً و قبل از تصور دکان داری و انتفاع  
از آن بوده است ،

عظمت و شکوه دنیا ، عوامل طبیعی ، ضعف  
و حقارت بشر ، و جهل بملل و اسباب طبعاً انسانرا  
قبول اوهام دچار می نماید ،  
ظلمت شب ، غرش رعد ، تیرگی ابر ، حدوث  
طوفان ، نزول صاعقه ، زلزله ، ارتفاع کوه ،  
عمق دره و ماهور ، انبوهی جنگل ، جذر و مد  
دریا ، آتش فشانی ، قحط ، امراض و بای ،  
کسوف و خسوف ، برودت ، حرارت ، ذوذب  
، و مرگ همه اینها برای انسان جاهل بملل موجب  
احساس ضعف ، مولد هراس و بیم ، و بالاخره مایه  
مزید اوهام است ،

تعمق در احوال و عوائد ملل ثابت می کند که  
شکوه و عظمت طبیعت در هر جا بیشتر بوده آدمهای اعصار  
وحشت را بضعف خود حساس تر و از آن رو هراس  
و خوف نزدیک تر و بخرافات و ترهات آشناتر نموده  
است ،

عظمت و ارتفاع کوههای ( هیمالیا ) وسعت و انبوهی  
جنگلها ، غرش رعدها و طوفان و ابر و صاعقه های  
ناشی از بلندای کوهها ، و وسعت جنگلها ، و زیاده  
حیوانات فوی الحثه ، سباع و حشرات موذیه هند ، نمود  
را دوجار عقیده ( یانتیترم ) و هندوستانرا مخزن اوهام و  
ابطال روی زمین کرد ،

طفل و دیوانه ضعفشان بیشتر و برای هراس و بیم و قبول  
هر باطلی حاضر ترند ،  
عامی اضعف از عالم و از آن رو به پذیرائی اوهام مستعدتر  
میشود ،

انسان در ظلمت شب و تنهایی ضعیف تر و بیش بیشتر و  
برای اعتقاد بخرافات قابلتر است ،

شخص دوجار مصائب ورزا یا اضعف از دیگران و از آن  
جهت در قبول عقاید سخفانه استعدادش بیشتر میباشد ،  
ازین رو در دوره جهل بملل و اسباب ناتوانی انسان  
بحد کمال و هراس او بنهایت و مناسب ترین مواقع برای  
خروج انسان از خط حقیقت است ،

همه چیز قوی است انسان ضعیف است ، همه چیز  
غالب انسان مغلوب است ، همه مهاجمند انسان قوه دفاع  
ندارد ، همه اورا می طلبند ، همه اعدام و افنا او را  
مایند ، همه زوال و نیستی او را میخواهند ، برای او  
معاون و کمکی نیست ،

انجاست که انسان وجه ارض را مغرب و قبیح مینماید  
و از هر چه که در ظاهر می بیند می گسلد و بیافته های خیال  
خود می پیوندد ،

برای انسان دوره توحش قوتی بهتر از این اتکال و  
اتکال نیست بلکه بجهت خلاصی او از وحشت آخرا الدوا  
و علاج منحصریست ،

ولی باز اقتضای موقع و محل درینورد نیز دخالتی نماند  
که انسان از متابعت آن ناگزیر میباشد ،

اگر عظمت و جلال نمایش هنداست همه چیز زنده است  
، همه چیز حساس است همه چیز پراز حیات است پس

﴿ سه تکرار بر چشم او را ﴾

﴿ بر بیان خوانی و حریر و برند ﴾

اگر هوای شفاف و جو صافی کلد است ( ساماس  
- شمس ) و ( سبن - ماه ) و سیارات دیگر مظهر اراده  
خدایان و منبع خرافات طاریه بردانش نجوم است ،

و اگر مملکت گرم و بی باران مصر است ، نیل  
مقدس با قدمهای صالح برای حیات بخشی دنیا میرسد  
و خداوند ماهیان و آفریننده گندم و جو میشود ،

در این نهضت اولیه که انسانرا خوف ، خشیت  
، قوه شکر منعم یا دفع ضرر محتمل به نقطه اتکالی ناچار  
میکرد بلا شك اگر طریقه حقه توحید را مستقیماً درك  
کرده و بوجود منعم و پروردگار حقیقی خود جلت عظمت  
پی برده بود بسعادت ابدی و فوز عظیم نائل شده و همان  
دنیاقتی را که دیوی مهیب و هولناك بشنظر می آورد بهشت  
عدن و منشأ تمام لذائذ مبدید ، ولی افسوس که بجهت

درك این  
و برای آن  
حکیم لازم  
برای ظهور  
و پس  
موقتی سر  
دیانت در  
عقیده حقه  
موروثه  
آمیختند  
واقعا  
انبیا کرام  
مقصود آ  
بوده  
شده و آ  
در ا  
حقه هرزه  
یکی  
دوره خو  
و علیه السلا  
خواننده  
من ه  
خانه غلام  
نباشد ،  
آسمان اس  
مساز ،  
زیرا  
که انتقاد  
چهارم از  
پشت بر  
دارند رح  
« باهن خ  
مسازید  
من سازی  
افزار خو  
در موقع

درک این حقیقت هنوز ضعف ادراکات بشری اجازه نمیداد  
و برای انتشار این عقیده حق یحیی خون هزاران بی و  
حکیم لازم بود ، و بافته های خیال انسانی در آنوقت  
برای ظهور این حقیقت راهی نمیگذاشت .

و پس از ارسال رسل و انزال کتب سماوی و قبول  
موقتی مردم نیز بشهادت سیر دوام و بقا این اصل اصل  
دیانت در هیچ یک از بعثت ها طولی نکشید ، و بزودی  
عقیده حقه توحید را مؤمنین هر آئین بغالب خیالات  
موروثه خود ریخته و حقیقت را با مجازهای مندرسه خود  
آمیختند ،

واقعا اگر کسی در مندرجات کتب سماوی و اقوال  
انبیاء کرام صلوات الله علیهم دقت کند می بیند که عمده  
مقصود آنان رواج حقیقت توحید و ازاله خرافات شرک  
بوده ، ولی آیا نمره مطلوبه تا امروز بتمامها حاصل  
شده و آیا انسان با نفوذ عظیم نائل گردیده است ؟  
در اینجا فقط سیر اجمالی در معتقدات متدینین بادیان  
حقه هر زمان برای باز کردن افکار ما کافی است ،

یکی از ادیان معروفه را که ما مسلمین بحقیقت آن در  
دوره خود معتقد میباشیم شریعت موسی علی نبینا و آله  
وعلیه السلام است ، و احکام عشره توریه را ناچار همه  
خوانده ایم و مبدایم که پیش از هر چیز توریه میفرماید ،  
« من هسم (یهوه) خدای تو که تورا از زمین مصر و از  
خانه غلامی بیرون آوردم ، ترا خدایان دیگر غیر از من  
نباشد ، صورتی تراشیده و هیچ نمثالی از آنچه بالادر  
آسمان است و از آنچه یابین و در زمین است برای خود  
مساز ، نزد آنها سجده مکن ، و آنها را عبادت مکن ،  
زیرا من که (یهوه) خدای تو میباشم خدای غیور هستم  
، که انتقام گناه بدران را از پسران تا پشت سوم و  
چهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند میگیرم ، و تا هزار  
پشت بر آنانکه مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه  
دارند رحمت میبخشم ، » و باز در جای دیگر میفرماید  
« با من خدایان نقره مسازید ، و خدایان طلا برای خود  
مسازید . . . . . و اگر مذهبی از سنگ برای  
من سازی آنرا از سنگهای تراشیده بنا مکن زیرا که اگر  
افزار خود را بر آن بلند کردی آنرا نجس خواهی ساخت »  
در موقع دیگر میگوید « هر که برای خدائی غیر از یهوه

و بس قربانی کند البته هلاک گردد ،

حالا باز بشهادت توریه به بنیم بنی اسرائیل باین حکم  
محکم چه کرده اند ، و آیا چقدر طول کشید که باز این  
حقیقت را با و هام و خیالات خود مخلوط نموده بت های  
( بعل ) و ( استارته ) و مذبح سنگی درختهای مقدس و  
آفتاب و ماه و کواکب و مار برنجی و احجار موسومه به ( بیت  
ایل ) را در مقابل ذات یگانه ( یهوه ) گذاشتند و  
باعقاب خود و افکار موروثه خویش باز گشت نمودند  
و ( الپاس ) و ( الپشع ) و ( ار مپا ) و سایر انبیا  
عظام را دوچار آن همه مشکلات کردند ،

دیگری از ادیان حقه دین مسیح علیه السلام بود  
گذشته از حکم عقل اگر کسی بنظر غور و تأمل در  
مندرجات ( انجیل اربعه ) نظر کند می یابد که سرایبی  
این چهار کتاب حاکی از توحید می باشد ،

در فصل اول انجیل ( متی ) آمده است که « عیسی پسر  
داود پسر ابراهیم » در فصل نوزدهم همین کتاب  
میگوید « ما گناه شخصی آمده و پراگفت ای استاد نیکو  
چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم و پراگفت از  
چه سبب مرا نیکو گشتی و حال آنکه کسی نیکو نیست  
جز خدا فقط لکن اگر بخواهی داخل حیات شوی  
احکام مرا نگاهدار » و در فصل هفدهم انجیل ( یوحنا )  
وارد است که « مسیح چشمهایش را با سمان برداشته و  
تضرع کرد بخدای یگانه آفریننده و گفت واجب است  
بر مردم که بدانند تویی خدای یگانه آفریننده و اینکه  
تو مرا فرستاده »

و باز در انجیل ( متی ) است که میگوید « شیطان  
دعوت کرد عیسی را که او را سجده نماید . . . . .  
و مسیح گفت که او عبادت نخواهد کرد مگر خدای  
تعالی را »

و در فصل پنجم از انجیل ( یوحنا ) وارد است که  
« مسیح فرمود من نیامده ام که کار کنم باراده خودم  
بلکه باراده کسی که مرا فرستاده است »

باز می بینیم که ملت مسیح فوراً بواسطه يك اصطلاح  
وقت یا يك کلمه جاذب که عبارت از لفظ ( پدر من که  
در آسمان است ) باشد تمام این آیات را که حاکی از  
عبودیت و بندگی و رسالت مسیح است پس پشت انداخته

وان الله مات ثلاثة كفته و باقیم سه گانه معتقد شدند ،  
یعنی همان عقاید سالانه خویش را باین یگانه برست عیبی  
عابه السلام مخلوط کرده و حقیقت توحید را از میان بردند  
، در صورتیکه همین لفظ ( پدر ) در جای دیگر انجیل  
( پدر من و شما ) استعمال شده و خود این معنی قرینه است  
بر اینکه مقصود از این لفظ معنی لغوی آن نیست بلکه  
کلمه حاکی از رأفت و محبت است ،

و اما دین خنیف اسلام ، مخالف و مؤالف بخوبی  
میدانند و اغلب آیات قرآن کریم شهادت بین میدهد که  
فقط و فقط برای تکمیل معنی توحید است و کمتر آیه  
است که صریحاً یا بطور کنایه حاکی از آن نباشد معیناً  
آیا این دین قیم قویم از دست خوش شرک مصون ماند  
؟ و آیا مسلمین فقط بواسطه اختلاط و امتزاج با سایر  
ملل و یاد آوری دوره توحش خود و مایل به عقب  
نماندن از مال همجوار در تشریفات مذهبی دوچار شرک  
خفی بلکه جلی نشدند ؟ !

در این نمره فقط انصاف و ذوق هر متدین حقیقی را حکم  
قرار داده و اطلاعات خرد را برای نمره بعد میگذاریم .

✽ فاجعه ادبی ✽

فوت فیلسوف و ادیب مشهور ایران ذکا الملک طاب  
تراه در عصر شنبه یازدهم این ماه تلمه در علم و تالیفی از  
ادب است که شاید در این نزدیکها ایران به مرمت آن  
موفق نشود ، و ایرانیان بوجود عدیل و نظیر آن  
دانشمند مفتخر نگردند ،

هفتاد سال خدمت خالص بوطن و احباً ادبیات مرده  
زبان فارسی و حرارت و وحدت و پشت کار جوانان در  
دوره کهولت از مزایای مختصه اینوجود مبارک و بهترین  
سرمشقی برای تاسی جوانان مملکت است ،

اگر بمقتضای جهل و نادانی قوم یا عدم همراهی دوره  
استبداد برای ادای حق صاحبان حقوق ایران و ایرانیان  
قدر این وجود محترم را نشناختند و معرفت ربه و منزلت  
اورا باخلاف دانشمند خود گذاشتند لیکن اهالی اروپ  
در مدت حیات او داد حق شناسی دادند و در جراید  
و اوراق خود مکرر آنوجود محترم را بهموطنان خود

معرفی کرده تصویر و شرح حال اورا اشاعه دادند و  
بالاخره فرانسویان مرحوم معظم را به ( ویکتور  
هوگو ) می شرق ملقب داشتند ، یعنی دانشمند ایرانی ما را  
در ردیف اولین فیلسوف و ادیب مملکت خود گذاشتند  
، در هر حال در این نمره ما از باب شکر منعم با ضیق  
بجال به ترجمه مختصر حیات فیلسوف معظم می پردازیم  
و در صورت بقای حیات و دوام روزنامه بعد ها وظیفه  
خود را نسبت بانوجود محترم کامل میسازیم .

✽ این است مختصر ترجمه حیات ✽

✽ مرحوم مزبور طاب تراه ✽

مرحوم میرزا محمد حسین خان متخلص بفروغی و ملقب  
بذکا الملک در نیمه ربیع الثانی سنه ۱۲۵۵ در شهر  
اصفهان متولد شده و در عصر شنبه یازدهم رمضان سال ۱۳۲۵  
در طهران در سن هفتاد سال و پنج ماه وفات نمود ،  
پدرش مرحوم آقا محمد مهدی معروف بلرباب است  
( ارباب از رجال مشهور اصفهان است و هر چند در سلک  
تجارت بود ولی در فضل و علم مقامی عالی داشت مخصوصاً در  
تاریخ و جغرافیا و هبئت ، مصنفات عدیده دارد ، سفری  
نیز به هندوستان کرد ، و افاقی طولانی در آن مملکت نموده  
و با فضیلهای انگلیسی حشر داشته ، از معلومات جدیده  
علمی و سیاسی نیز بهره کامل حاصل کرده ، و چون  
باصفهان برگشت آن معلومات را اظهار و اشاعه داد  
لیکن آن زمان که پنجاه سال قبل باشد ذهنها ازین مطالب  
خبری دور بود و آن حرفها بخرج کسی نمیرفت مرحوم ارباب  
بزراعت و تجارت ایران خصوصاً اصفهان خدمات شایان نموده  
و خیلی پیش ازین میخواست و میتوانست خدمت بکند اما  
بی مبالائی و بی اطلاعی مردم و رجال آن زمان نگذاشت  
که نفی از آن وجود بمملکت برسد )

مرحوم ذکا الملک تحصیل عربیت و ادبیت و مقدمات  
علوم را در اصفهان که آن وقت دارالعلم بود کرد سفری  
هم مخصوص تحصیل بقیات کرده کار خود را تکمیل نمود  
چون باصفهان باز گشت مرحوم ارباب هم مراجعت کرد  
ذکا الملک بواسطه حشر با ایشان از معلومات جدیده علمی  
و سیاسی نیز نصیب وافر برد ، و هوا هائی که اکنون  
تازه در سر ابرامها متولد میشود آن زمان برای او پیدا  
شد ، در جوانی بلکه طفولیت قریحه شعر و نویسندگی

( شماره )  
در او  
در دوا  
بست و  
میدانستند  
شیراز بو  
، درین  
آمد بنیه  
و گران  
تجارت را  
طوفانی شد  
مراجعت  
کرمانشاه  
کرد ، مخت  
بزرگان  
الملک و  
ذوق و  
این مدت  
کرد  
بصاحب  
خود قر  
دولتی و  
مطبوعات  
عموم نام  
را باحد  
نامه های  
علمی و غ  
و در این  
رسائی که  
الملک نوش  
اءهاد السل  
صورت  
در تحت  
فارغ نمیش  
از همین ق  
شهبه را  
زحمت آمد

در او ظاهر بود و اشتیاق کامل باین عوالم او را به تبع در دواوین شعر و کتب ادبیه و اداشت تقریباً در سن بیست و پنج شعر و نثر او را با اساتید این فنون برابر میدانستند ، اول مسافرتی هم که باختیار خود نمود سفر شیراز بود بعشق اینکه آن شهر وطن شیخ سعدی است ، درین اثنا خنک ولایات جنوبی و شمالی ( آنازونی ) پیش آمد پنبه آمریکا به کارخانه های فرنگک نرسید و مرغوب و گران شد آن مرحوم تقدیمه که داشت پنبه خرید و تجارت را وسیله سیاحت هندوستان قرار داد اما دریا طوفانی شده او را مجبور کرد پنبه ها را بدریا بریزد و بفارس مراجعت نماید از آنجا بکرمان ، یزد ، عراق ، کرمانشاه ، همدان ، عراق عرب و غیره مسافرت کرد ، مختصر چهارده سال در جهانگردی بود و همه جا بزرگان و شاهزادگان از قبیل محمد اسمعیل خان و کبک الملک و امامقلی میرزای عمادالدوله و اولاد او و کلبه اهل ذوق و کمال وجود او را مقتم میشمردند لیکن پس از این مدت از مسافرت ملول شده در طهران توقف اختیار کرد و مرحوم محمد حسن خان اعتماد السلطنه او را بمصاحبت خویش گرفت و در اداره و اعمال خود معاون خود قرار داد و ساها رئیس اداره انطباعات و دارالترجمه دولتی و نویسنده روزنامه های دولتی بود ، آن اوقات مطبوعات اداره انطباعات فقط رسمی و مطالعه آن برای عموم مانع کم فایده بود ذکا الملک اعتماد السلطنه مرحوم را باحداث روزنامه اطلاع که اکنون باقی است و روز نامه های دیگر که دوام نکرده و نثر فواید و اخبار علمی و غیره و تألیف کتب مفیده و ادار و ترغیب نمود و در این اعمال با او معاونت کرد چنانکه اکثر کتب و رسائلی که مرحوم اعتماد السلطنه بطبع رسانیده بقلم ذکا الملک نوشته شده ، میتوان گفت اسباب را از کتاب و غیره اعتماد السلطنه فراهم میکرد و کار را مرحوم ذکا الملک صورت میداد ، همواره از محنت و رفاهی که ابناً وطن در تحت استبداد میکشیدند متألم بود و از خیال اصلاح فارغ نمیشد چنانکه قریب بیست سال قبل بواسطه بر وز بعضی از همین قسم خیالات مبنی بر خیر اندیشی مفرضین خیال شاه شهید را در باره او مشوب کردند و یک چند او را در زحمت انداختند بعد از آنکه مرحوم مظفر الدین شاه

بسلطنت رسید ذکا الملک بمحض اینکه بوی فی الجمله آزادی شنید روزنامه ( تربیت ) را احداث کرد و پوشیده نیست که تربیت اول روزنامه آزادی است که در آن وقت در داخله ایران خصوصاً در پای تخت احداث شده است ، خدماتیکه این روزنامه بوطن ما کرده علاوه بر معلومات و فوایدی که منتشر نموده یکی اینست که مردم ایران از روزنامه آزرده خاطر بودند تربیت بواسطه شیرینی بیان و مزایای چند که دارا بود مردم را روزنامه خوان کرد ، دیگر اینکه اهل هوش میدانند که تمام مطالب کفقی را ذکا الملک در تربیت گفته ، و هنر بزرگ او همین است که چیزهایی را که در زمان استبداد کسی یارای گفتن آن نداشت بقدرت قلم و پرده و حجاب انشاء ادب چنان میگفت که اسباب ایراد نمیشد معذک زحمت و مرارت و خدماتیکه در زیاده از ده سال روزنامه نویسی کشید و آزار و اذیتهایی که از دوست و دشمن دید در چند سال آخر عمر که وقت استراحت و فراغت بود بتصور کسانی که خارج از کار بوده اند در نمی آید تا اینکه در زمستان سال گذشته مبتلا بمرضی شدید و طولانی شد که بکلی قوای او را تمام کرد ، و پس از شفای از آن مرض هم دیگر بحال نیامد و از آنجا که عمده زحمت روزنامه را شخصاً متحمل میشد پس از آنکه آن سال بسر رسید ناچار از اینکار دست کشید ، خدمات دیگر مرحوم ذکا الملک تدریس و تعلیمی است که در مدرسه علوم سیاسی مدت هفت سال از علوم ادبیه نموده و سه سال هم آن مدرسه را اداره کرده و درسهائیکه در آن مدرسه گفته متضمن مسائل ادبیه ، معانی ، بیان ، بدیع ، ترجمه احوال شعرا ، و منتخبات اشعار ایشان میباشد هر گاه جمع و مدون شود تا لبقی معتبر است ، علاوه بر این کتب و رسائل متعدده دیگر هم از آن مرحوم باقی است که بعضی بطبع رسیده و برخی نرسیده و آنچه طبع شده اینست ، تاریخ ساسانیان ، سفر هشتاد روزه دور دنیا ، کلبه هندی ، عشق و عفت ، ریحانه الافکار ، داستان ( زرز ) انگلیسی و بعضی کتب که دیگران از السنه خارجه ترجمه کرده و آن مرحوم انشاء و اصلاح نموده است مرحوم ذکا الملک شعر بسیار گفته و اکثر آنها مخصوصاً اشعار ایام جوانی و جها نگر دی مفقود شده

معدك آنچه باقی مانده دیوان حسابی خواهد بود ،

صورت تلگرام کرمان باسیم کمیانی  
انگلیس ۲۷ شعبان ۱۳۲۵  
( ۱۶ اکتبر ۱۹۰۷ )

توسط جناب مستطاب بحر العلوم و کپل کرمان به مجلس مقدس شورای ملی ایران معاندین مطابق نظامنامه قبول نمی کنند ، امروز رئیس تلگرافخانه چادرهای مارا خوابانیده میخواهد مجبوراً مارا اخراج کند ، اگر دفع شر اولادان و کپل الملک را نکیند خون مادر هدر است ، ( متحصنین تلگرافخانه )

ایضاً باسیم کمیانی غره رمضان ( ۱۹ اکتبر )  
توسط جناب مستطاب بحر العلوم و کپل کرمان به مجلس مقدس شورای ملی ایران ، دیشب دو ساعت از شب رفته قزاق و فرانس از دیوانخانه عقب ناظم التجار آمده که حکومت شمارا احضار کرده فوراً رفت ، هفت ساعت از شب گذشته خبر آوردند ناظم التجار را چوب زده زنجیر کرده با قزاق بتعمد کردند ، هشت ساعت از شب رفته پنجاه نفر نوکر های عدل السلطنه با کد خدا باشی و صد نفر پلیس و فرانس اطراف تلگرافخانه را احاطه کرده همه انداخته بخیال اینکه متحصنین تلگراف خانه با آنها طرف بشوند ، امروز هم در عبور سخت مردم را اذیت مینمایند ، در شهر هم شهرت داده اند که مجلس مقدس بهم خورده و از جانب دولت حکم شده متحصنین تلگرافخانه را گرفته بتعمد نمایند ، هر گاه مجلس مقدس بر قرار است تکلیف را معین فرمائید ، در حکومت این ظالم از قبیل ما رعیت بیچاره خپلی تلف شده و جان داده اند ، ما هم سایر ایشان ؛ ( متحصنین تلگرافخانه )

ایضاً ۳ رمضان ( یازدهم اکتبر )

توسط جناب مستطاب بحر العلوم و کپل علمای کرمان به مجلس مقدس شورای ملی شهید الله ارگانه ، جناب ناظم التجار مدتی است زحمت ها کشیده برای مردم اسباب خیر فراهم آورده و جان فشانی از برای مجلس مقدس کرده است اشتباه کاری نموده بدون تقصیر و جهت حکومت او را چوب زده از شهر بتعمد کرده لهذا مردم تمام دکانین را

بسته خیال دارند همگی در تلگرافخانه بروند ، در این کار غیر از ضرر رعیت ضعیف بیچاره چیزی نیست ، استدعا آنکه مقرر فرمایند ناظم التجار را عودت دهند و تمام اهالی در مسجد جامع جمع شده منتظر جواب هستند ، ( مجتهدین کرمان )

ایضاً ۴ رمضان ( ۱۲ اکتبر )

توسط جناب مستطاب آقا شیخ محسن خان و کپل کرمان به مجلس مقدس شورای ملی ایران ، سه روز است حکومت ناظم التجار را به تهمت شرارت چوب زده بتعمد کرده تمام مردم کرمان در هرجان ، هر چه نصیحت کردیم فایده نکرد هجوم آورده ماها و سایر علما و اعیان را از خواب بیدار کرده از خانه عتفاً بیرون کشیده بطلب شفاعت جهت استرداد ناظم التجار بردند ، نزدیک درب ارگ بدون هیچ عنوان تقصیر و شرارت از طرف رعیت بانداشتن حربه بکلی از طرف حکومت و ارگ حکم بشلیک شد قریب ده نفر از رعایا مقتول و جمعی کثیر مجروح شده اند ، ( زین العابدین ، محمد قاسم ، علی بن محمد ، محمد حسن )

صورت تلگرام جزیره هنگام باسیم کمیانی

انگلیس ۱۶ رمضان ۱۳۲۵

( ۲۴ اکتبر ۱۹۰۷ )

جبل المتین ، صو رسرافیل ، مجلس ، صبح صادق ، کلبه سپاسی ، قانون ، ندای وطن ، کشتکول ، رهنا ، مجله استبداد ، تمدن ، ترقی ، حقوق ، تحقیقاً روشن شد جسارت نسبت بقرائت خانه و انجمن مقدس ( آزاد ) بندر لنگه از مجسمه ظلم و استبداد ( معروف مدیر سابق صو رسرافیل ) محمداقبر کلانتر و مستبد دیگر مسعود الملما لك ( نایب الحکومه ) بود ، روز دوم بعد از وقوع این واقعه هابله جناب دریاییگی شکستهای سر لوحه را جمع کرده روی تخته دیگر کوبیده و آوردند بدست خود بسردر قرائت خانه و انجمن نصب کردند سپس در انجمن ورود کرده لعنت بر استبداد و مر تکبیین آن نمودند ، برای اعانت ضعیفان بملنی بجهت صندوق ( انجمن حامیان فقرا ) که از نازه زادگان ( انجمن آزاد ) است فرستادند ، حیرت دارم از اینکه یارچه را کاسم مقدس مشروطه

بر آن ترسیم شده بود کلانتر حرصش در آمد قورت داد  
یا سوزانید و بهر حال مسترد نداشت ،  
\* مشروطه باد جاوید یا بنده باد ایران \*

## چَرَنَدِ پَرَنَدِ

انجمن موقی در اداره صور اسرافیل روز یکشنبه  
بازدهم تشکیل شد ، ناچار مشترکین عظام میخواهند  
اعضای انجمن را بشناسند ،

بله ، بنده که بنده ام ، ایشان هم که معروف  
خدمت همه آقایان میباشد ، اینهم که . . . . . بله ،  
ایشانم که . . . . . خیر ، ایشانهم که مستغنی از معرفی  
بنده هستند ، اوهم که اه اه ، بله ، خیر ،  
سایرین را هم که خودتان معرفت کامل در حقشان دارید .  
جناب سگ حسن دله خلاصه مذاکرات انجمن قبل را  
قرائت کردند ،

جناب خرمگس - بقیه من این قبیل اشخاص  
خونشان حلال ومالشان مباح است چه ضرر دارد بگیری  
بخورید يك آب هم بالاش ،

دمدی - بله هر چند جسارت است ولی مثلی است  
معروف که میگویند - از خرس موئی .

اویار قلی - اگر شما بدانید که تار و پود این فرش  
ها از عروق وشریان مادهائی هاست هرگز راضی نخواهید  
شد که اینمفی را بر خود هموار کنید ،

آزاد خان کرد کردی - جناب اویار قلی صحیح  
میگویند شما در پای تخت نشسته اید و از تمدیاتی که  
برعایای اطراف میشود خبر ندارید ،

دمدی - بلی همین طور است شیخ علیه الرحمه میفرماید  
\* گفتن از زبور بی حاصل بود \*

\* با یکی در عمر خود ناخورده تیش \*

خرمگس - باید دید که اگر ما این قالدچه ها را قبول  
نکنیم حکومت آنرا بصاحبانش مسترد میکنند یا اینکه  
خودش نگاه میدارد و در موقع بدتر از این بکار  
می برد ،

جناب ملا اینک علی - بیکان من پس دادن این اشیا  
همان طور که جناب خرمگس فرمودند غلط ونوعی از  
اعانت برانم است ،

دمدی - احسنت احسنت ، صحیح است ، درست  
فرمودند ،

آزاد خان - آیا به بیم که این اشیا را حضرت والا  
برای چه به جناب دخو میدهند اگر برای این است که  
جناب دخو محتاج است که اینطور نیست و مجالاً بقدر  
بخور و نمیری ، از راه روزنامه نویسی تحصیل میکنند ، و  
اگر برای کمک بمعارف است آنهم بهترش این بود که  
حضرت حکمران در همان قلمرو وحکومت خودشان دو  
سه نفر از اطفال یتیم بی بانی را انتخاب میفرمودند و از  
منافع سالبانه این مبلغ ایشانرا تحصیل و میداشتند ،

جناب ملا اینکلی - چه ضرر دارد که بگوئیم قصدشان  
همان کمک بمعارف بوده است ولی اینکه میفرمائید بهترین  
بود که اطفال یتیم را تربیت میکرد تمیز این مطالب بسته  
بنظر عرف است ، و بقیه من کمک بروزنامه را در  
عرف بهتر از کمک باطفال یتیم بدانند زیرا که روزنامه  
میتواند هزاران نفر را به تربیت اطفال یتیم و بی بانی وادار  
کند در صورتیکه تربیت دوسه نفر طفل محدود و فائده  
اش کمتر است ؛

دمدی - بنده که سواد درستی ندارم و عبارات آقارا  
نمیفهم ولی بنظر من آقا صحیح فرمودند ، احسنت احسنت  
اویار قلی - ولی رأی بنده این است که در عرف تربیت  
اطفال را بر کمک بروزنامه ترجیح میدهند زیرا که روزنامه  
ها مجالاً خرج ودخل میکنند و احتیاجی بکمک ندارند  
ولی اطفال فقیر در مملکت زیاد است که کمال احتیاج را بکمک  
دارند پس بهتر این بود که چند نفر طفل را باین وجه  
تربیت میکردند تا اسباب تشویق سایر رجال واعیان میشدند  
وسایرین هم بایشان تاسی میکردند .

آزاد خان - درست است گذشته از اینکه آنطوریکه  
جناب ملا اینکلی میفرمایند (این قافله نا بخرش لنگ است)  
برای اینکه میفرمایند کمک بروزنامه از جهت اینکه تشویق  
به تربیت اطفال میکنند بهتر است ولی از طرف دیگر در  
هر موقع هم که مردم بخوانند کمک به تربیت اطفال  
بکنند باز روزنامه در ایران هست و بنا بفرموده ایشان  
باز روزنامه مقدم خواهد شد ،

دمدی - مطلب تمام است ،

جناب ملا اینکلی - مؤمن این مغالطه است ،

اویار قلی - خیر آقا مقاله نیست صحیح است برای اینکه شما مفرمائید کمک بروز نامه خوب است برای اینکه مردم را به تربیت اطفال یتیم و اداری می کند و بنابر این اطفال یتیم هیچوقت نباید تربیت بشوند برای اینکه همیشه اعانت روزنامه بر اعانت ایتم مقدم است و اگر نه ترجیح فاضل بر مفصول و راجح بر مرجوح خواهد شد

دمدمی - جناب اویار قلی قدری واضح تر بفرمائید که بنده هم رأی خودم را عرض کنم

جناب ملا اینکلی - من این چیزها را نمیدانم رد احسان عقلاً و شرعاً مکروه و هر که مخالف شرع باشد اجتناب مسلمین از او لازم است و اگر نمود بالله مخالفتش منجر بارتداد شود قتلش هم واجب میشود

دمدمی - اعاذ بالله من شرور افشنا

آزادخان کرد - جناب مستطاب عالی خیلی تند میروید اولاً رد احسان قرضاً که در شرع مکروه باشد عمل بمکروه چطور اسباب لزوم اجتناب مسلمین و ارتداد و بالاخره قتل خواهد شد ؟!

جناب ملا اینکلی - مؤمن تو شکبات نمازت را میدانی ؟ جناب رئیس زنک زده - فرمودند خلط بیبحث صحیح نیست ( جناب ملا اینکلی متعجباً از مجلس برخاسته بدون اجازه از رئیس رفتند سایرین هر چه اصرار کردند در جواب فرمودند من حق خودم را میگذرم ولی برای تو همین نوع نمود بالله ( . . . )

سگ حسن دله - در موقعیکه من در رشت و اصفهان و شیراز و آذربایجان و مازندران بودم و با حکام هر جا رفتم و آمد داشتم میدیدم که همه ساله حکام چیزی برای روزنامه ها علی قدر مراتبهم موضوع کرده میفرستادند این معمولی سنواتی حکام در دوره استبداد بوده حالا هم چه ضرر دارد که بر قرار باشد

اویار قلی - آقای معظم آیا این حاکم بی انصاف خدانشناس که گوشواره را از گوش دختران ده و گلیم را از زیر پای یک خانواده بد بخت روستائی می کشد و بمرغ خانگی پیر زن افسا نمیکند و از هر دخل نامشروع حتی از طریق فواحش صرف نظر نمی نماید چه علت دارد که با کمال طوع و رغبت سالی میلیتی بروزنامه چی ها میدهد

آیا قصدش این نیست که روزنامه نگار راشریک سببات اعمال خودش قرار بدهد ؟ آیا در فکر این نیست که در دوره که از همه تنظیمات دول دنیا برای ایران چهارتا روزنامه بی مغز مانده است آراهم با خودش همدست کند ؟ آیا مغز رشوه خواری جز این است ؟ و آیا بعد از آنکه روزنامه چی باین سم مهلك مسموم شد دیگر در کلامش در نظر ملت وقع و و قری مینماید ؟ و آیا کسی دیگر بجز فهای روزنامه گوش میدهد ؟ افسوس که هنوز بزده های جهل جلو چشم ما را گرفته و هوا و هوس و اغراض بی مجال هیچ ملاحظه نمیدهد ای اعضا محترم انجمن آیا جناب ملا اینکلی که این قدر در قبول این اشیا اصرار دارند قصدشان جز این است که بابرشوه را مفتوح کرده بلکه خودشان هم بحرمانه با دخو در این اشیا مرسوله شرکت کنند ، من میگویم و از هیچکس هم ابا ندارم تا علمای سو و بعضی . . . و یاره روزنامه چی های ما دندان طمع را نکند ، ایران آباد و اسلام احباً نخواهد شد ، و اگر هم از حد خود زیاد روی کرده و بر وفق قوانین داخلی انجمن عمل نموده ام چون در راه حق و حقانیت بوده البته عنو خواهد پذیرمود ، و اگر نه برای استفهام ما نرسیم ، ( در اینجا غالب گفتند حق با جناب اویار قلی است و قرار شد لایحه از طرف انجمن بخصرت والا حکمران بنویسند )

این است صورت لایحه

خدمت ذیشرافت نواب امنع اسعد والاشاهزاده نصره الدوله حکمران کرمان دامت ایام عدالته ( پلٹیک ) حضرت والا نکرقت ، یعنی اگر جسارت نباشد جناب ملا اینکلی هم که در مجلس طرفدارشها بودند بور شدند و پهل حضرت والا هم آنسر آب است ، حضرت والا حالا وقتی است که شهادت مدارس انگلیس و آلمان مشغول تحصیل باشند نه در خرابه ایران مشغول حکمرانی ایالت کرمان ، قالیچه های مرحقیکه بکصدتومانی به صوراسرافیل یا قبوض مرسوله افتاد کرمان شد ، بعد از این آدم خودمان را بشناسید و بی گذار باب نزنید ، نه صوراسرافیل رشوه بگیرد و نه آه دل شهادی تازه و نان ذروت و خون گوسفند خورهای کرمان زمین میبند ، امضاً

﴿ رئیس انجمن لات لوت ها ﴾



﴿ غنای

میرزا جهان

میرزا

﴿ طهران

﴿ محاذی

دیرونگار

بخشیه ۷

ا

آیا

برای

نفع

مسلمان

کنار

گفت

مخالف

وجود

رسل

میکنند

ه

عقیده

بیابان

میباشد